

چارچوب معرفتی اعمال قدرت در حکمرانی خوب از منظر حضرت علی (علیه السلام)

مریم لشکر بلوکی* / آتنا بهادری** / مهدی محمدزاده بنی طرفی***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

چکیده

یکی از آسیب‌های قدرت در جوامع، خودکامگی و سلطه بی‌حدومرز حاکم است که عامل ایجاد ظلم و ستم، بی‌عدالتی، حق‌کشی، تعدی به حقوق رعیت و ایجاد خفقان و سرخوردگی در عموم مردم به‌خصوص اقشار ضعیف می‌شود. آشنایی با اندیشه‌های بلند و متعالی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و توجه به سیره حکومتی آن حضرت، سبب تحدید قدرت و اعمال چارچوبی برای آن می‌شود. حدومرزهایی که بر اساس مبانی نظری اسلام است و از یک سو، اصول کلی حرکت حاکمان و از سوی دیگر، خطوط قرمزی که نباید از آن‌ها عبور نمایند را مشخص می‌کند. قوانینی که امام علی (علیه السلام) وضع نمود، در تعیین روش‌ها نقش مرجع دارد و با کمک آن می‌توان هر قدرتمندی را به حرکت بر اساس عدالت پایبند نمود و بشریت را از عوامل تجاوز و خونریزی نجات داد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی از فراز روایات نهج البلاغه و فضای تاریخی-سیاسی عصر مولای متقیان (علیه السلام)، روش حکومتداری بایسته را که مبتنی بر عدل و برگرفته از حاکمیت الله است، بر سه پایه حسن تدبیر، مدیریت زمان و مکان و تلفیق قدرت نرم و سخت، استخراج نمود. خطوط کلی حکومتداری امام شامل خدامحوری، دین‌مداری، عدالت‌محوری، اعتدال‌گرایی، وفا و راستی و خطوط قرمز ایشان در اعمال قدرت، استبداد، اعمال زور و خشونت، تکاثر، انحصارطلبی و تفاخر است.

کلید واژه:

قدرت، سیاست، حکومت اسلامی، حکمرانی، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (قم).
maryam.lashkarbolooki@gmail.com

** عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء (س)، (نویسنده مسئول).
a.bahadori@alzahra.ac.ir

*** عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان.
m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

مقدمه

وجود انواع قدرت‌های سیاسی-اجتماعی جهت تضمین حیات جوامع الزامی است؛ اما متأسفانه گاهی همین قدرت بزرگ‌ترین عامل خودمحموری و تصوّر قدرت حاکم مافوق قوانین الهی می‌شود. قدرتی مطلق و بی‌حدومرز که منشأ رقابت و نزاع خواهد بود. بی‌گمان هر جا تجاوزی روی دهد، خاستگاه آن مرزشکنی و بی‌پروایی است.

ماهیت حساس و فسادانگیز قدرت در حکومت، به‌شدت به مرزبانی نیاز دارد تا مبدا آثار سوئی از سوی دلبستگی‌اش بر جامعه وارد شود. در گستره زمان، حاکمان زیادی بر اریکه قدرت تکیه زدند و بدون محدودیت نابسامانی‌های زیادی به‌وجود آوردند؛ لذا مهم‌ترین راه زدودن آسیب‌های قدرت، ممانعت از تمرکز بی‌ضابطه آن است. همان قدرت بی‌افسار که تنها به‌دلیل «احقاق حق» و «نفی ظلم»، از ناحیه دین، ارزشمند و متعالی است و ضمانت اجرای آن، سیره حکومتی پنج‌ساله معصومی همچون امام علی (علیه السلام) است. آن حضرت در آموزه‌های خویش برای اعمال قدرت چارچوبی تعیین فرمود که همواره پایبند آن بود و با حسن تدبیر و مدیریتی کارآمد در جامعه اسلامی اعمال نمود.

گاهی در تشخیص درستی و نادرستی روش اعمال قدرت، مرزی باریک وجود دارد که جامعه را به آبادانی یا ویرانی سوق می‌دهد. حضرت علی (علیه السلام) با تشخیص درست این مرزها و مواضع مناسب و به‌هنگام، بهترین شیوه حکومتداری را در تاریخ به‌اجرا درآورد.

با تحقیق در راستای چگونگی اداره نظام اسلامی، این فرضیه شکل می‌گیرد که قدرت در حیطه حدومرزهای مبتنی بر شریعت و اخلاق، فقط در سیره انسان کاملی که مجری بینش الهی در جامعه است، شکل می‌گیرد. با شناخت و آگاهی دقیق از این مبانی و اصول، بهتر می‌توان چارچوب نظام اسلامی را ترسیم کرد و با استدلال‌های قوی به استحکام مبانی فکری آن پرداخت و در عمل بهترین شیوه‌ها را اخذ نمود؛ اما علیرغم اهمیت یاد شده و سابقه طولانی، جز تنی چند از اندیشمندان غربی که به‌دور از منویات دینی و اخلاقی به تحقیق پرداخته‌اند، اثر پژوهشی مکتوبی در این موضوع وجود ندارد. اندک تحقیقات صورت‌گرفته با نگاه اسلامی و به‌ویژه در سیره علوی بیشتر در حیطه مفهومی و نظری و یا بالعکس صرفاً در عرصه عملی و روش حاکمیت آن حضرت است. نظیر:

- فتاحی اردکانی و محمود اوغلی (۱۴۰۰) به استخراج مؤلفه‌های قدرت هوشمند در نهج البلاغه پرداختند. این مؤلفه‌ها در حوزه سخت، مسایل اقتصادی و امور نظامی و در حوزه نرم،



فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی هستند که ترکیب مدبرانه آنها همراهی مردم با نظام سیاسی، ناکامی دشمنان خارجی و امنیت، رفاه و سعادت مردم می‌شود.

-نبی‌لو (۱۳۹۹) در نهج‌البلاغه به دنبال پاسخ این سؤال است که چه کسانی در نظام مردم‌سالار دینی مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرتند؟ با بررسی سه بخش شایستگان و نخبگان، اقلیت‌های دینی و زنان، یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه اول در درجه نخست قرار دارند. اقلیت‌های دینی با نگاه انسانی و حقوق شهروندی، در حدودی مجاز به حضور در شبکه قدرتند. اما شواهد حاکی از عدم امکان ورود زنان به شبکه قدرت است، گرچه دلایل دیگری برای اثبات امکان آن وجود دارد.

-شنایی و طباطبایی (۱۳۹۸) رویکرد امام علی (ع) به اخلاق در سیاست و کارکرد آن در تولید قدرت نرم را بررسی کردند. آن حضرت ارزش‌های اخلاقی را در جامعه نهادینه نمود و مانع از بروز فساد در مراکز تجمع قدرت و سیاست شد. این روش کارایی بالایی در تولید قدرت نرم دارد. مردم نیز بدون اجبار اهداف حکومت را محقق می‌سازند. پژوهش فوق، اشکالات نظریه قدرت نرم (نظیر نگاه سودگرایانه به اخلاق، نسبی و سلیقه‌ای بودن ارزش‌ها و جدایی اخلاق از سیاست) را بیش از پیش آشکار می‌سازد و نگاه امام علی (ع) به اخلاق در سیاست را دارای چهار اصل می‌داند: «اصالت اخلاق و عدم استفاده ابزاری از آن»، «ثبات ارزش‌های اخلاقی و انعطاف‌ناپذیری حتی در حادترین شرایط سیاسی»، «کنترل و مهار قدرت توسط اخلاق» و «همبستگی و پیوستگی اخلاق و سیاست».

-میرجلیلی و عمویی (۱۳۹۷)، استحمار سیاسی، عوامل، عواقب و راهکارهای مقابله با آن را در نهج‌البلاغه بررسی نمودند. استحمار از مهم‌ترین ابزارها در کسب و حفظ قدرت و از آسیب‌های فرهنگی جامعه است و خودآگاهی سیاسی را می‌کاهد. عواملی نظیر سوءاستفاده از جهل مردم، استکبار، فریب، روزمرگی، نژادپرستی، شبهه‌افکنی، سرکوب انتقادات و فراموشی رهنمودهای هدایتی قرآن و اهل بیت (ع) در شکل‌گیری استحمار مؤثر است و پرهیز از اختلاط با منافقین، بصیرت سیاسی و خودآگاهی به کمک تاریخ و عقل‌گرایی، راهکار درمان است.

در پژوهش حاضر برخلاف تحقیقات پیشین، مباحث نظری و عملی توأمان مورد بررسی قرار گرفته است؛ یعنی تلفیقی از اصول و روش‌ها تا علاوه بر آشنایی با مبانی امیرمؤمنان علی (ع) و کشف حقایق، الگویی عملی و ضابطه‌مند از عملکرد آن حضرت ارائه گردد. روش تحقیق، تلفیقی از روش‌های بنیادی و کاربردی است و به اعتبار ماهیت، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در جمع‌آوری

داده‌ها به صورت اسنادی عمل شده و با فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری صورت پذیرفته است.

مفهوم‌شناسی قدرت

«قدرت» به معنای توانستن و توانایی انجام کار یا ترک آن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۳۹۹؛ عمید، ۱۳۷۶، ص ۹۳۵؛ حسینی دشتی، بی تا، ج ۴، ص ۷۲۳) و با واژه‌های زور، قوت، استطاعت، طاقت، وسع، زبردستی، مقاومت، نیرومندی، استیلا، تسلط، تأثیر و نفوذ، قرابت معنایی دارد. الفاظ قادر، قدیر، اقتدار و سلطه نیز با قدرت مرتبطند (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۰).
قدرت به وسیله اعمال قانون یا اختیاراتی است که متناسب با نگاه صاحبان قدرت، گاهی به عنوان اقتدار مشروع (ممتاز، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵-۲۰۳) برای اجبار متجاوزان به قبول و رعایت عدل به کار گرفته می‌شود (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۹۲) و گاهی به عنوان زور در جهت ستم و بهره‌کشی از مردم ستم‌دیده.

طبق این نظریه، هرگاه قدرت در دست مردمی متقی، آگاه و توانا قرار بگیرد، انگیزه‌ای برای همه پدیده‌های نیک می‌گردد و از این واژه خشن، نرمی و لطافت می‌تراود؛ در این صورت حتی اگر بنابه مصلحت‌هایی به صورت خشن اعمال گردد، نتیجه‌ای جز نیکی از آن منبث نخواهد شد. از طرف دیگر چون مردمی هوسران، بداندیش و کینه‌توز بدان دست یابند، جز زورگویی، آشفتگی و پریشانی از آن برنخواهد خاست؛ حتی اعمال قدرت ملاطفت‌گونه این افراد نیز از روی مکر است. به تعبیر دیگر، آنچه را ظالمان از حطام دنیا با ظلم به‌چنگ می‌آورند، این‌ها از طریق ریا و فریب مردم (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۵).

در سیره امام علی (علیه السلام)، قدرت اصالت ذاتی نداشت تا کسب و حفظ آن به هر قیمتی صورت گیرد؛ بلکه اعتباری بود. آنچه بیش از هر چیز برای امام اهمیت داشت، حفظ مکتب بود و قدرت، ابزاری برای حفظ مکتب به‌شمار می‌آمد. آنحضرت دستیابی به قدرت و حفظ آن را با هر شیوه‌ای جایز نمی‌دانست و می‌فرمود: «بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به‌دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و

آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد» (خطبه ۱۳۱) و این نگاه امام در شیوه اعمال قدرت تأثیر بسزایی داشت.

۱. خطوط کلی امام علی (علیه السلام) در اعمال قدرت

هر حکومتی با توجه به جهان بینی و ایدئولوژی حاکمان، اصول خاصی دارد که مدیریت کشور بر اساس آن صورت می گیرد. در این جا نیز قبل از هر چیز، اصول کشورداری امام علی (علیه السلام) را مرور می کنیم.

۱-۱. خدامحوری

حاکمیت مطلق بر هستی، از آن خدا است. این اصل مهم اگر در حکومت ها مدنظر نباشد، خدایان دروغین جای آن را خواهند گرفت و انسانی که برای رسیدن به آزادی معنوی و اجتماعی و در نهایت سعادت ابدی خلق شده، به بردگی کشیده می شود.

حاکمیت امام علی (علیه السلام) محو در حکومت الله بود؛ چنانکه به والی مصر فرمود: «با بخشش و گذشت خود، آنان را عفو کن؛ همانطور که دوست داری خدا با بخشش و گذشتش تورا بیامرزد، زیرا تو بر آنها برتری و کسی که تو را به حکمرانی فرستاده، از تو برتر است و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشان را انجام دهی، و آنان را سبب آزمایش تو قرار داده و مبدا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی که تو را توانایی خشم او نبوده، از بخشش و مهربانیش بی نیاز نیستی» (نامه ۵۳).

امام (علیه السلام) در سیاستنامه علوی، قبل از اینکه مالک اشتر را متوجه حاکمیت خود سازد، حاکمیت خداوند را یادآوری کرده و ولایت او را فراتر از همه ولایت ها می داند و در واقع مبنای حکومت بر انسان ها را حاکمیت الله و دستورات او می داند. ایشان برای تعدیل قدرت حاکم در مرحله نخست، قدرت مافوق همه موجودات را برجسته می سازد. همچنین می فرماید: «أَذْكُرُ عِنْدَ الظُّلُمِ عَدَلَ اللَّهِ فِيكَ وَ عِنْدَ الْقُدْرَةِ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۷۴).

آن حضرت در آغاز نامه ها با ذکر واژه «من عبدالله» خود را بنده خداوند معرفی می کند و حقارت قدرت حاکم را در برابر قدرت عظیم پروردگار متذکر می شود تا ریشه های استبدادگری در کارگزاران را نیز بخشکاند و آزادی واقعی را محقق سازد (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). تأثیر اعتقاد به حاکمیت



الله و حدومرزهای آن در مجموع روایات امام علی علیه السلام مشهود است. در مأموریت ایشان حتی حقائقی مانند عدالت و آزادی نیز در گرو مطلق‌ی عالی‌تر و نهایی‌تر یعنی خداوند متعال معنا می‌یابد؛ درحالی‌که گاهی قدرتمندانی ناتوان و محدود به انواع قیدها و محدودیت‌ها، پا را از حریم خویش بیرون نهاده و با قائل شدن حق یک‌سویه برای خویش، بر مردمان تسلط می‌یابند و آنان را به بردگی و بندگی وادار می‌سازند (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۶۶-۵۰).

۲-۱. دین‌مداری

امام علی علیه السلام به اصول و ارزش‌های دینی و اخلاقی به‌گونه‌ای پایبند بود که در تراجم «قدرت» و «ارزش‌های دینی»، بدون کوچک‌ترین تأملی، قدرت را وا می‌نهاد و پایبندی خود به اصول اخلاقی و دینی را حفظ می‌کرد (رحیمی، ۱۳۹۰)؛ برعکس در نگاه معاویه، قدرت، اصالت داشت و برای کسب و حفظ آن، استفاده از هر وسیله‌ای جایز بود و برای پیروزی به هر خدعه‌ای متوسل می‌شد؛ نظیر بستن آب بر امام و یارانش در جنگ صفین (ابن مزاحم، ۱۴۰۴، ص. ۱۶۸-۱۶۰)؛ درحالی‌که امام چون بر آب تسلط یافت، به معاویه پیام فرستاد که ما مقابله به‌مثل نمی‌کنیم. بیایید سوی آب که ما و شما در استفاده از آن برابریم (مزاحم، ۱۴۰۴، ص. ۱۹۳).

به‌طورکلی سیاست‌های مادی که بر اساس ارزش‌های دنیوی بنا شده، هیچ اصل دینی و اخلاقی را به‌رسمیت نمی‌شناسد و فروختن دین و ارزش‌های الهی را به منافع سست مادی ترجیح می‌دهد. از نظر اینگونه سیاستمداران، بالاترین ارزش، حفظ موقعیت خویش است. عمروعاص نمونه‌ای از سیاسیون قدرت‌طلب بود که حاضر شد برای به‌دست آوردن حکومت چندروزه مصر، دینش را بفروشد. حضرت علی علیه السلام چنین معامله‌ای را شوم نامید و نتیجه‌اش را جز رسوایی ندانست: «فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ» (خطبه ۲۶). تعبیر «امانت» که ناظر به حکومت مصر و حقوق مسلمانان آن دیار است، به این حقیقت اشاره دارد که حکومت یک امانت الهی است و تنها باید در دست پاکان و صالحان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۱۲۵)؛ این مطلب حاکی از تقوای سیاسی امام و بی‌توجهی به قدرت است؛ مگر اینکه با آن احیای حق صورت گیرد و حفظ ارزش‌ها در یک مکتب الهی مقدم بر پیروزی‌های مقطعی است.

۱-۳. عدالت محوری

امام علی علیه السلام به منظور غلبه بر مشکلات و تعریف منشور زمامداری برای آیندگان، روش اجرای «عدالت» را برگزید. عدالت از ریشه «عدل» به معنای مساوات، داد، انصاف، داوری و درستی (معلوف، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳۳۷) و در تعریف آن حضرت، قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۳۷). عدالت، حقوق متقابل انسان‌ها را رقم می‌زند و ضرورت تساوی حقوق، تعلیم و تربیت، حیات، کرامت، آزادی و امنیت افراد و اجتماع را ایجاب می‌کند و بدون مراعات آن، تنازع بقا نمود می‌یابد. با این نگاه، فرد و جامعه‌ای که با عدالت اصلاح شود، بازبچه جور نخواهد شد و بالعکس «مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (خطبه ۱۵) (ر.ک: آملی، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶).

۱-۴. اعتدال گرایی

امام علی علیه السلام هر کوتاهی را مایه زیان و هر زیاده‌روی را سبب فساد و تباهی می‌داند و می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّامَلُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» (خطبه ۱۶). درواقع یمین و شمال بازگوکننده افراط‌ها و تفريط‌هایی هستند که امام از آن برحذر داشته و راه مستقیم اعتدال را توصیه می‌فرماید: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰) و طی شکوه‌ای که از خلیفه دوم و خشونت‌هایش دارد، حاکمان را به شدت از تندروی و عدم اعتدال نهی کرده و عواقب آن را این گونه گوشزد می‌فرماید: «فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم» (خطبه ۳) (مصاحب با او، مانند سوار بر شتر سرکش نافرمان بود که اگر مهارش را سخت نگاه داشته رها نکند، بینی شتر پاره و مجروح می‌شود و اگر رها کرده به حال خود واگذارد، به‌رو در پرتگاه هلاکت خواهد افتاد).

شایان ذکر است که اعتدال منحصر به حکومت نمی‌شود، بلکه در تمام زندگی از جمله امور اقتصادی ضروری است: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا، وَ كُنْ مُقَدَّرًا وَلَا تَكُنْ مُفْتَرًّا» (حکمت ۳۳) (بخشنده باش و ولخرج نباش؛ به اندازه خرج کن و سخت‌گیر مباش). همچنین آن حضرت می‌فرماید: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ» (حکمت ۱۴۰) (تنگدست نشد کسی که میانه‌روی نمود) و در نامه‌ای



به ابن‌زیاد حاکم بصره مرقوم فرمود که زیاده‌روی مکن، میانه‌رو باش، در امروز بیاد فردا باش و به اندازه نیازمندی خود از دارایی پس‌انداز نما، و زیاده را به جهت روز نیازمندی پیش فرست (نامه ۲۱).

۵-۱. وفا و راستی

یکی از بنیادی‌ترین اصول سیاست مدیریتی و حکومتی امام علی علیه السلام «صداقت» است. امام از همان ابتدای حکومت پایبند به صراحت و صداقت بود و آن را اصل قویم حاکمیت می‌دانست؛ به طوری که علاوه بر کلام، در اقدام هم صریح و صادق بود. در نگاه ایشان بجز اسرار نظامی: «أَلَا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» (نامه ۵۰) که برای حفظ حکومت گریزی از آن نیست، نباید چیزی از مردم پوشیده بماند که در جلب اعتمادشان مؤثر است: «وَلْيُصَدِّقْ رَأْيُ أَهْلِهِ» (خطبه ۱۰۸). در کلام امام، در کنار اصل صداقت از «وفا» نیز یاد شده است: «وفا قرین راستی است و من سپری نگاهدارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم. کسی که بداند بازگشتش چگونه است، مکر نمی‌کند» (خطبه ۴۱).

یکی دیگر از واژه‌های مرتبط با وفا و راستی «امانت» است. امانت و وفا به ظاهر دو مفهوم جداگانه‌اند، ولی رابطه نزدیکی دارند. احترام به قرارداد، اصطلاحی مشترک بین اصل امانت و وفاست، به همین دلیل در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «الْأَمَانَةُ وَالْوَفَاءُ صِدْقُ الْأَفْعَالِ» (خوانساری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۰). یکی از نمودهای امانت، قدرت است. امانتی که از سوی باری تعالی به عنوان پیمان از حاکمان الهی اخذ شده است تا در اعمال قدرت با وفای به عهد حدودمرزها را رعایت کنند و با فاصله گرفتن از خطوط قرمز، حفظ ارزش‌ها را مغلوب پیروزی ظاهری خویش نسازند.

۲. خطوط قرمز امام علی علیه السلام در اعمال قدرت

سقیفه، پدیده‌ای است که انحراف را در مسیر الهی حکومت رقم زد. آن‌جا که مولای متقیان علیه السلام علاقه شدید دو خلیفه نخست را به خلافت، به آویخته شدن به دو پستان شتر تشبیه فرمود: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا» (خطبه ۳)، چنین اشتیاقی را نشان‌دهنده نگاه غایت‌مداری به حکومت دانست، نه ابزارمداری. چیزی که خلاف آن در قاموس امیرمؤمنان علیه السلام معنا داشت. این مسأله خود آغازی است بر جابه‌جایی ارزش‌ها، برگشت به قهقرای استبداد و انحصارطلبی.

۲-۱. خودرأیی و خودکامگی

امام هرگونه خودکامگی را به معنای دریدن حریم‌ها و شکست حرمت‌ها می‌دانست؛ به همین دلیل در حکومت خویش اجازه شکل‌گیری کمترین استبداد را نمی‌داد و بلافاصله پس از به دست گرفتن حکومت، به جراحی قدرت پرداخت و تمام زمامداران و کارگزاران خودکامه از جمله معاویه و عبدالله بن عامر را برکنار ساخت.

از ویژگی‌های حکومت خلیفه سوم، استبداد و تک‌رأیی و نادیده گرفتن نصایح بزرگان صحابه و تبعید امثال ابوذر و مالک اشتر و به قدرت نشانیدن خاندان بنی‌امیه^۱ بود. این خاندان می‌کوشیدند تا هم حاکمیت خود را بر دیگران تعمیم دهند و هم از بیرون رفتن حاکمیت از میان خود جلوگیری کنند؛ چنانکه ابوسفیان بعد از به خلافت رسیدن عثمان، به طور ضمنی بر چنین نظری تأکید کرد (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۹۹)؛ امری که ابن‌خلدون به صراحت آن را بازگو نمود: «خاندان امویان -چه به روزگار عثمان و چه پس از او- به فرمانروای دیگری جز افراد خاندان خود تن در نمی‌داد.» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹۵).

و در نهایت امیرمؤمنان علی علیه السلام، پایان کار عثمان را بر اساس روایت «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (حکمت ۱۶۱)، هلاکت دانست که این، نتیجه سنت و قانون همیشگی خداوند درباره فرد مستبدی است که مردم در مقابلش ناشکیبایی ورزند: «وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَالْجَارِعِ» (خطبه ۳۰). این مطلب نظیر ابتدای سخن امام است که فرمود: «اگر به کشتن او فرمان می‌دادم، قاتلش بودم و اگر از این کار نهی می‌کردم، یورش بودم» و این مجمل، نشانگر عدم امکان بیان حقیقتی است که به بطلان ولایت خلیفه سوم و دو خلیفه قبل اشاره دارد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۰۸). امروز نیز مجموعه‌ای از کشورها وجود دارند که شیوه‌های استبدادی‌ای نظیر عثمان و معاویه در ۱۴۰۰ سال پیش و مقدونیان عهد اسکندر و مغول‌های تحت امر چنگیز در طول ۳۰۰ سال پیش



۱. نگاهی به منابع تاریخی، مهمترین افراد حکومت خلیفه سوم را چنین برمی‌شمارد: عبدالله بن سعد بن ابی سرح (برادر ناتنی عثمان) حاکم مصر (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۱)، عبدالله بن عامر بن کریز، حاکم بصره و ناظر بر ایران (همان، ص ۲۶۴)، ولید بن عقبه بن ابی معیط، حاکم کوفه و ناظر بر فتوحات شرقی خلافت (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۵)، معاویه بن ابی سفیان، حاکم بخش غربی خلافت شامل شام و اطراف آن (بلاذری، ۱۹۹۱ م، ص ۱۸۸) و مروان بن حکم (داماد عثمان)، حاکم خمس افریقیه (سیوطی، ۱۹۹۲ م، ص ۱۶۵).

دارند، جز آنکه شیوه‌های نوین متناسب با شرایط پیاده می‌شود و استبداد همچنان به‌راه خود ادامه می‌دهد (ر.ک: نائجی، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۳؛ فارسی، ۱۳۷۶، ص. ۴۶).

۲-۲. اعمال زور و خشونت

یکی از نمادهای قدرت‌مداری، خشونت است. خشونت، استفاده از قدرت در برابر مطیع‌شده است (رهبری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۷). منبع اصلی هر قدرت امکان اعمال زور است (صدر نبوی، ۱۳۷۶، ص. ۶). امام علی علیه السلام هم در دفاع از مرزهای اسلامی و هم در دوران غارات (که شبیخون‌های قاسطین، تهدیدی برای حکومتشان بود)، وقتی با کوتاهی سران قبایل در دفاع از مرزها و به تبع، سستی مردم مواجه می‌شدند، اعتقادی به اعمال زور و گسیل اجباری سربازان نداشتند و معتقد بودند کسی که با زور در جبهه حاضر آید، غیبتش بهتر از حضور و نشستنش بهتر از برخاستن است (نامه ۴)؛ از این رو به فرماندهان توصیه می‌فرمودند بر نیروهای داوطلب تکیه کنند.

امام هیچ‌گاه از حربه اعمال خشونت در برابر مخالفان استفاده نکرد و حتی در مقابل عوامل ضدامنیتی از سیاست رعب و خشونت‌های غیرقانونی بهره نبرد. ایشان نه اعمال زور را از سوی خود می‌پسندید: «سوگند به خدا اگر شب را بیدار به‌روی خار سعدان بگذرانم، و مرا در غل‌ها بسته بکشند، محبوب‌تر است نزد من از اینکه خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم، درحالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم، و چگونه به کسی ستم نمایم، برای نفسی که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می‌گردد و بودن در زیر خاک به طول می‌انجامد؟!» (خطبه ۲۲۴) و نه هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در اجرای حق و گرفتن حق مظلوم داشت: «ذلیل و ستم‌کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا آنگاه که حق او را بستانم، و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است، تا وقتی که حق را از او بگیرم» (خطبه ۳۷).

در ضمن امام تأکید داشت که ظلم با هر عنوان زوال‌آفرین خواهد بود؛ چرا که خاستگاه آن، مرزشکنی و پرده‌داری کسی است که توهم خدایی دارد و تملک و تصرف دیگران را مجاز می‌داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۷۱).

۲-۳. تکاثر و انحصارطلبی

در دین اسلام با وجودی که مالکیت خصوصی تحریم نمی‌شود، اما افراد مجاز به استفاده نامحدود از امکاناتی که حق مسلم همگان است، نیستند. در مکتب امام علی علیه السلام عدم توجه به این



مسأله و انباشت ثروت نزد طبقه‌ای خاص، نه تنها وسیله‌ای برای تباهی و استثمار عامه بیان شده، بلکه به‌زیان انحصارطلبان نیز هست. در حکومت امیرمؤمنان (ع) بارزترین نوع استکبار در امور اقتصادی شکل گرفت که به‌شدت با آن برخورد شد. این مسأله یکبار در عصر پیامبر (ص) ریشه‌کن شد، اما متأسفانه زمان خلفا با فزون‌خواهی خواص احیا گردید و به‌تدریج در توده‌های مردم رسوخ یافت. یکی از معضلات خوی استکبار اقتصادی، اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری، نوعی برتری‌طلبی و علو مستکبرانه و تفاخر جاهلانه را به‌دنبال دارد که موجب می‌شود، صمیمیت برادرانه و اخوت دینی به روابط بالادست با فرودست، مولی با عبد و مالک با برده مبدل شود (پورفرد، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۲).

مسأله‌ای که از زمان خلیفه دوم آغاز و در عصر خلیفه سوم شدت یافت و در زمان امویان و عباسیان، در قالب اصلی از اصول فرمانروایی خودنمایی کرد. در راستای مبارزه با این امر، حضرت علی (ع) بی‌ارزش بودن دنیا و دنیاطلبی را گوشزد فرمود: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةٍ اقْرَظِ وَ قَرَّاضَةَ الْجَلَمِ» (خطبه ۳۲) (پس باید دنیا در نظر شما از تفاله برگ درخت سلم و خرده‌ریزه‌ای که از مقرض می‌افتد، کوچکتر باشد). این شرایط درحالی بود که به‌دلیل عملکرد بد خلفا، مردم به‌ویژه خواص به‌سمت افزون‌طلبی گرایش یافته بودند. عمر برخلاف سنت پیامبر (ص)، سوابق و موقعیت اجتماعی را معیار تقسیم بیت‌المال می‌دانست (خوبی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص. ۱۸۴-۱۸۵). او معتقد بود که شکنجه‌دیدگان صدر اسلام و کسانی که سال‌ها در رکاب پیامبر (ص) در میدان‌های بدر، احد و... برای استحکام پایه‌های دین جنگید بودند، با کفار و مشرکینی که بعد از ۲۰ سال آزار و اذیت و کینه‌توزی با مسلمانان، از روی اجبار مسلمان شده بودند، برابر نیستند. پس با این رویکرد، امتیازها به نفع قریش، مهاجران و بزرگان اصحاب تقسیم شد. مزیت دینی تحت‌الشعاع مزیت دنیوی قرار گرفت و اختلاف طبقاتی شدیدی ایجاد شد که نتیجه‌اش چیزی جز تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی بزرگان اصحاب، به‌ویژه اشرافیت قریش و استکبار آنان در حیطه اقتصاد نبود (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۸، ص. ۱۱۱).

۲-۴. تفاخر

امام علی (ع) حکومت را بی‌ارزش‌تر از کفشی وصله‌دار می‌دانست، مگر برای احقاق حق و دفع باطل: «وَاللَّهِ لَيْسَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (خطبه ۳۳) و همیشه توصیه

به از سر نهادن تاج‌های تفاخر داشت: «وَصْعُوا تِيَجَانَ الْمُفَاخَرَةِ» (خطبه ۵) و در تأکید بر این معنی، تفاخر قبیله‌ای را به راه خطرناکی تشبیه فرمود که باید هرچه زودتر از آن کناره گرفت؛ چراکه پایه جنگ یعنی زورگویی و طمع‌ورزی به دسترنج دیگران، همان استعماری است که به عنوان یک رسم کهنه در قبایل، تمدن‌ها و جوامع بشری وجود داشته است. سقیفه، آغاز بازگشت به این جاهلیت بود؛ بعد از آن، تمام ارزش‌ها جای خود را به ضدآرزش داد. دنیاطلبی، انحصارطلبی، فزون‌خواهی و اشرافیت آسیب‌های مهم جامعه اسلامی بود که بازگرداندن ارزش‌ها به جایگاه اصلی خود، مستلزم به کارگیری روش خاصی در حاکمیت جامعه اسلامی بود و امام علی علیه السلام با بهترین شیوه، سیاست‌های خود را در این عرصه اعمال فرمود.

۳. روش امام علی علیه السلام در اعمال قدرت

حاکمان برای اعمال قدرت در عرصه اجتماع به شیوه‌هایی نیازمندند که به اهدافشان بینجامد. روش‌های سیاسی مختلف از تفاوت دیدگاه‌ها به قدرت و حکومت ناشی می‌شود. هر کس به تناسب انسان‌شناسی و جهان‌بینی خویش، روشی را در حکومت اعمال می‌کند. کسانی که قدرت را برای حفظ منافع شخصی یا گروهی می‌طلبند، سیاستی درخور آن دارند و آن‌ها که قدرت را برای حفظ ارزش‌ها می‌خواهند، سیاستی هماهنگ با آن. حکومت‌های دیکتاتور بر محور افراد دور می‌زنند و فرد خودکامه، برای تأمین منافع شخصی و مال و مقام، بر مردم مسلط می‌شود و افرادی را به کار می‌گیرد که بر حفظ قدرتش بکوشند و اصولی را محترم می‌شمرد که به تقویت پایه‌های حکومت او کمک کند. در برابر این نوع حکومت، حکومت‌هایی را داریم که نه بر محور منافع فرد دور می‌زند و نه منافع گروهی معین؛ بلکه مبنای آن حفظ ارزش‌های والای الهی و انسانی است.

بارزترین حکومت‌های الهی، حکومت امام علی علیه السلام است که پذیرش خلافت از سوی ایشان در اوضاع نامناسبی صورت گرفت. با قتل خلیفه سوم، فقط رأس حکومت ساقط شد و جامعه به لحاظ نظام اداری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند اصلاحاتی عمیق بود و هدف جناح‌های سیاسی از تغییر حکومت، پیروزی بر رقیبان بود. درواقع همان تعصبات قبیله‌ای دوران جاهلیت، بار دیگر محرک اصلی نخبگان سیاسی-اجتماعی آن‌روز شد. با همه مشکلات، امام در مرحله نخست از قبول حکومت استنکاف نمود؛ ولی درنهایت، حضور حاضران و اتمام حجت به وجود یاوران از یک طرف و عهد خداوند بر عدم سکوت در برابر شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان از

طرف دیگر، باعث شد آن حضرت بیعت را بپذیرند و عزم خویش را برای اقامه قسط و عدل و اجرای حدود الهی جزم کنند (خطبه ۳).

۳-۱. حسن تدبیر (مدیریت کارآمد)

پس از تشکیل جامعه اسلامی اساسی‌ترین کار، اداره آن و هماهنگی با روح و روان مردم بود. ایجاد ارتباط و توازن در اداره کشور حین اجرای قانون که ظاهری خشک و بی‌روح دارد و پرداختن به مسائل روحی-روانی مردم که امری عاطفی و اخلاقی است، کاری بس دشوار بود که حسن تدبیری ویژه می‌طلبید. امام علی (ع) در شهادت محمد بن ابی‌بکر که ایشان را بسیار متأثر نموده بود، به بیان ویژگی‌های او و جدیت و آگاهی مقتدای او پرداخت و وظیفه‌شناسی خویش را در حین حسن تدبیر و دوراندیشی چنین بیان فرمود: «به خدا سوگند، خود را ملامت نمی‌کنم که در کار کوتاهی کرده‌ام یا ناتوانی نموده‌ام. من به جنگاوری و لشکرکشی نیک آگاهم، قدم در راه می‌نهم و موارد خطر را می‌شناسم و در فرماندهی اندیشه‌ام استوار و درست است» (تقفی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷). آن حضرت در عهدنامه مالک نیز تأکید می‌کند که اگر حکومتی به سوءتدبیر دچار شد و سیاستی خردمندانه و دقیق نداشت و به جای کارهای بنیادی و برنامه‌ریزی‌های اصولی، به مسائل جزئی و زودگذر پرداخت، به زوال دچار خواهد شد (نامه ۵۳).

۳-۲. مدیریت زمان و مکان

گاهی حاکمان در مدیریت سوءتدبیر دارند و واقعیت‌های زمان و مکان را در نظر نمی‌گیرند. آن‌جا که باید افشاگری کنند، سکوت کرده و آن‌جا که باید عیب‌پوشی کنند، پرده‌ها را می‌درند؛ لذا یکی از مهمترین نکات در اعمال قدرت، مدیریت زمانی و مکانی و مدیریت اجتماعی است. گاهی لازم می‌شود حاکم در یک موضوع خاص، دو نظر یا جهت را لحاظ کند که برای تشخیص و اجرای بهتر آن، ضروری است زمان‌شناسی و مکان‌شناسی دقیقی داشته باشد. مولای متقیان (ع) دقت نظر خاصی به زمان: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ...» (خطبه ۳۲) و ویژگی مردمان: «وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: ...» (خطبه ۳۲) داشت. البته شرایط زمان، جدای از وصف مردم آن زمان نیست؛ این مردمند که شرایط زمان و مکان را می‌سازند؛ نظیر مردمی که بعد از پیامبر (ص) به جاهلیت برگشتند و از امام حق روی برتافتند (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۲،





ص. ۶۵؛ خویی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص. ۵۱). امام علی علیه السلام جزئیات را چنان موشکافانه بیان می‌فرماید که زوایای تاریخ آن‌روز در چشمان آیندگان آشکار شود. این مسأله حاکی از شناخت کامل ایشان به زمانه است؛ حاکمی که در بطن جامعه حضور دارد و روزگار خویش را آسیب‌شناسی می‌کند و نسخه درمان ارائه می‌دهد.

نکته دیگری که در این قضیه مشهود است، تعلیمات آن‌حضرت به مردم است. امام سعی داشت شرایط را به دیگران نیز بشناساند؛ زیرا این مسأله را حق مردم می‌دانست و علاوه بر آن، آگاهی مردم از شرایط موجود باعث می‌شد تا درک درستی از اقدامات آن‌حضرت که تلفیقی از قدرت سخت و نرم بود، داشته باشند.

۳-۳. تلفیق قدرت سخت و نرم

حضرت علی علیه السلام در سفارش به کاربرد همزمان قدرت نرم و سخت فرمود: «وَ اَخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِفْعَتَيْنِ مِنَ اللِّينِ» (نامه ۴۶)؛ چراکه اگر زمامدار صرفاً از دریچه نرمی با مردم در آید، از دو جهت آسیب می‌بیند: افزایش قانون‌شکنی‌ها و سوءاستفاده نزدیکان. اگر از در سختگیری هم وارد شود، ارمغانش رشد روزافزون متملقان و کنار زدن مخلصان و خردمندان جامعه خواهد بود. بنابراین نگاه تک بعدی آسیب‌است. با توجه به شرایط زمان و مکان گاهی نیاز به کاربرد قدرت نرم و گاهی قدرت سخت است.

۱-۳-۳. قدرت سخت

امام بر اجرای فرامین الهی و قوانین اجتماعی برگرفته از اسلام، حساسیت ویژه‌ای داشت. با کسانی که در این مسیر خللی وارد می‌کردند، به شدت برخورد می‌کرد و قدرت سخت را به کار می‌گرفت. در این‌جا به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱-۱-۳-۳. استواری بر حق

امیرمؤمنان علیه السلام استواری در اجرای حدومرزهای الهی و تصمیمات اخذ شده را برای یک حاکم ضروری می‌شمرد. سفارش ایشان به قثم‌بن عباس که در تمام دوره خلافت آن‌حضرت والی مکه بود، چنین است: «فَاقُمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَ النَّاصِحِ اللَّيِّبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ» (نامه ۳۳) (پس بر آنچه در دو دست توست، پایداری و ایستادگی کن؛ ایستادگی شخص



با احتیاط کوشنده و پنددهنده خردمند که پیرو پادشاه و فرمانبردار امامش است). مردم نیز نه به حکم قدرت و خواست حاکم، بلکه در چارچوب قانون موظف به اطاعتند؛ لذا وقتی حاکم، فرمانبردار امام حق باشد، مردم نیز بر این امر قرار می‌گیرند. قاطعیت حاکم نسبت به دو امر ضرورت دارد: اجرای قانون و افراد متملق.

الف) قاطعیت در برابر اجرای قانون

قانون مجموعه‌ای از قواعد است که حکومت‌ها امور خود را با آن اداره می‌کنند؛ امری مشترک در حکومت‌های جهان^۱ که در اسلام برگرفته از قوانین الهی و بشری توأمان است و سیاست، اقتصاد و فرهنگ را شکل می‌دهد. حکومت علوی نیز حکومت قانون بود، نه هرچ و مرج و زورمداری ناشی از اراده فرد. در حکومت امام هیچ‌کس فراتر از قانون نبود و افراد در هر رده موظف به اجرای قانون و احترام به حدود آن بودند؛ هیچ مقامی نمی‌توانست مانع از اجرای قانون الهی شود و یا حتی مجری خویش را ورای آن بیندازد؛ حاکم در برابر دستگاه قضا متواضع بود (ر.ک: ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۶۵). تا از یک‌سو جایگاه قانون و قضاوت را مشخص سازد و از سوی دیگر، تساوی همگان در برابر قانون را تأکید ورزد. ایشان همواره به قانون‌شکنان هشدار می‌داد؛ نظیر تذکر عواقب قانون‌شکنی به معاویه: «فَإِنَّ الْبَغْيَ وَ التَّرْوَرَ يُوْتَقَانِ الْمَرْءُ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ يَنْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ» (نامه ۴۸) (پس ستمگری و دروغ‌گویی، شخص را در دین و دنیایش تباه می‌گرداند، و نقص و بی‌قدری‌اش را نزد عیب‌جویش هویدا می‌سازد).

ب) قاطعیت در برابر افراد متملق

یکی از قاطعیت‌های امام برخورد با چاپلوسان بود. رواج فرهنگ عمومی تملق از چند جهت آسیب‌زاست: پنهان ماندن نقاط ضعف سیاست‌ها و سیاستمداران، سوق دادن حاکم به غرور، جلوه دادن انتقادهای دلسوزان به صورت بی‌احترامی و توهین به حاکم و...

در جریان صفین یکی از یاران امام لب به ستایش آن حضرت گشود که ایشان فرمود:
«از پست‌ترین حالات حکمفرمایان نزد مردم نیکوکار آنست که گمان دوستداری فخر و خودستایی به آنها برده شود و کردارشان حمل به کبر و خودخواهی گردد، و من کراهت دارم از اینکه

۱. «حاکمیت سیاسی، غیر از حاکمیت قانونی نیست» (دی. دی. رافائل، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳).

به گمان شما راه یابد که ستودن و شنیدن ستایش را (از شما) دوست دارم، و سپاس خدا را که چنین نیستیم» (خطبه ۲۱۶)

حضرت علی علیه السلام از یک طرف عادت زشت ثناگویی از امراء را قاطعانه محکوم می‌کرد و از طرف دیگر روح انتقاد سازنده از مسئولان نظام را در مردم پرورش می‌داد و پذیرش چنین انتقادی را در مدیریت عالی جامعه اسلامی مهیا می‌ساخت. برای تحقق کامل این امر، ایشان به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود تا مشاوران خویش را از افرادی که صراحت بیشتری دارند، انتخاب نمایند: «ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ» (نامه ۵۳).

۲-۱-۳-۳. حسابرسی و مجازات متخلف

بدون نظارت دقیق هیچ سیاستی نمی‌تواند در اجراء موفق باشد. امیرمؤمنان علیه السلام در خطابه‌ها و نامه‌ها ضمن اصرار بر پرهیز از دنیاطلبی و تجمل‌گرایی، کارگزاران خویش را تحت کنترل و حسابرسی صریح قرار می‌داد و بر وضع مالی هیأت حاکمه نظارت داشت؛ زیرا خداوند به پیشوایان حق واجب گردانیده که در حد پایین‌ترین اقشار جامعه زندگی کنند تا فقر تنگدستان آنها را به طغیان نکشاند: «أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالتَّقْيِيرِ فَقْرُهُ» (خطبه ۲۰۹). امام علی علیه السلام خویشان بر این مدار زندگی می‌کرد و از دسترنج خویش امرار معاش می‌نمود و حتی دیگران را نیز بهره‌مند می‌ساخت. نظارت مولای متقیان علیه السلام چنان فراگیر بود که حتی پاسداران مرزهای اسلام را شامل می‌شد و تأکید می‌فرمود در تمام مراحل نعمت و نعمت، متوجه ملت باشند و با نیل به مال و منال و امتیازهای ویژه، از مردم دور نشوند. از طرف دیگر، امام با شرح وظایفی، خویشان را در مقابل مرزداران مسئول می‌دانست (ر.ک: نامه ۵۰).

یکی از مسائل نظارتی مورد تأکید امام، حذف ویژه‌خواری خویشاوندان بود. با عنایت به اینکه نزدیکان والی بزرگ‌ترین خطر برای استفاده خاص از منافع عمومی هستند، مولای متقیان علیه السلام در بخشی از فرمان خود به مالک فرمود: «إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٌ فِي مُعَامَلَةٍ؛ فَاحْصِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ» (نامه ۵۳) (حکمرانان را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و درازدستی و کمی انصاف خو گرفته‌اند. ریشه و اساس (شر) ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر).



البته هشدار امام در مورد نظارت بر نزدیکان، دلیلی بر عدم رسیدگی و رویگردانی از بستگان نیازمند نبود؛ چنانکه می‌فرمود: «اگر یکی از شما خویشاوند خود را درویش ببند، مبادا یاری خویش از او دریغ دارد و از پای بنشیند. آن‌هم به چیزی که اگر نبخشد بر مال او نیفزاید و اگر ببخشد کاهش در مالش پدید نیاید» (خطبه ۲۳) و همواره حق را در مورد همه، جاری و ساری می‌دانست: «حق را برای آنکه شایسته است از نزدیک و دور اجرا کن و در آن کار شکبیا و (از خدا) پاداش خواه باش. اگرچه از به‌کار بردن حق به خویشان و نزدیکانت برسد هرچه برسد و پایان حق را با آنچه بر تو گران است بنگر که پسندیده و فرخنده است» (نامه ۵۳).

همچنین امیرمؤمنان (ع) بر نظارت عمومی که در لسان آیات «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده می‌شود، تأکید داشت و نصیحت آشکار و نهان حاکم را، حق او بر مردم می‌دانست: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ» (خطبه ۳۴). آن حضرت عوام را از بی‌تفاوتی نسبت به منکرات خواص پرهیز می‌داد و می‌فرمود: تازمانی که خواص در خفا خطا کنند، عموم نزد خداوند معذورند، لیکن آنگاه که منکرات خواص آشکار باشد و مردم قدمی در تغییر آن برندارند و نهی از منکر نمایند، همراه خواص مستوجب عقاب الهی خواهند شد (حمیری، ۱۴۱۳، ص. ۵۵).

امام بستر نظارت همگانی را با تربیت کارگزاران برای باز گذاردن فضای انتقادی جامعه فراهم می‌نمود: «در مجلس عمومی بنشین... و لشگریان و دربانان از نگهبانان و پاسداران خود را از (جلوگیری) آنها بازدار تا سخنران ایشان بی‌لکنت و بی‌ترس و نگرانی سخن گوید» (نامه ۵۳). یکی از ابتکارات آن حضرت، تأسیس «خانه عدالتخواهی» بود که امروز از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵) و برای اینکه ترس مانع از حق طلبی نشود، مردم را تشویق به نگارش نامه می‌فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى حَاجَةٍ فَلْيُرْفَعْهَا فِي كِتَابٍ لِأَصْوَنَ وَجُوهَكُمْ عَنِ الْمَسْأَلَةِ» (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۱۹۹) (هرکس به من نیازی دارد، در نامه بنویسد تا آبرویش با این مسأله حفظ شود).

۳-۱-۳. جهاد و مبارزه با دشمن

یکی از نمونه‌های بارز قدرت سخت که امام علی (ع) به‌عنوان آخرین راه‌حل و با هدف هدایت انسان‌ها در پیش گرفت، جهاد و مبارزه با دشمنان بود. آن حضرت ضمن افشای



دشمنی ایشان، بدون سستی و سازش، به آماده‌سازی لشکر و رویارویی با خصم می‌پرداخت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همواره پیش از نبرد برای رفع فضای غبارآلود فتنه، چهره دشمنان و خائن‌ان را برملا می‌نمود تا این گروه با دسیسه‌های خویش باعث دلسردی، بی‌اعتمادی و سوءظن مردم نسبت به حکومت نشوند. اگر در معرفی خائن سستی و مسامحه صورت گیرد، با تکرار خیانت، جامعه را به سقوط می‌کشاند؛ نظیر اُشعث بن قیس که به دلیل خیانتی که به کشتار مردم قبیله‌اش انجامید، به «عُرْفُ النَّارِ» (لقب پیمان‌شکنان) مشهور شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۴۴ و ۶۵۲) و به قول ابن ابی‌الحدید تمام مفسده‌هایی که در دوران خلافت علی علیه السلام واقع شد، اساسش او بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۹). روزی امیرمؤمنان علیه السلام در حین روشنگری درباره حکمیت، با سخن‌پرانی موزیانه اشعث و دمیدن بر آتش گمراهی مردم مواجه شد و چنین فرمود: «عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ» (خطبه ۱۹)؛ همانند رفتار خداوند با منافقان پس از نهفته داشتن رهنمودهای روشن الهی: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (قرآن کریم، ۱۵۹: ۲). همچنین آن‌حضرت تعابیر سرزنش‌بار «حَايِكَ ابْنُ حَايِكَ» (دروغ‌یاف فرزند دروغ‌یاف) و «مُتَافِقُ ابْنِ كَاغِرٍ» را برای وی به کار برد و به اسارتش در زمان کفر و اسلام اشاره فرمود و افزود: «مردی که قوم خود را به شمشیر راهنما باشد و به مرگ سوق دهد، سزاوار است نزدیکان دشمنش بدارند و بیگانگان امینش ندانند» (خطبه ۱۹). اینها گوشه‌ای از برخورد امام با منافقانی بود که از توطئه‌ها و برنامه‌های مفسده‌انگیز اجتماعی دست برنمی‌داشتند و امیرمؤمنان علیه السلام علیرغم صفت عیب‌پوشی مردم، با تندی به برملا نمودن چهره واقعی ایشان پرداخت تا افکار عمومی بار دیگر ملعبه دست ایشان نشوند.

عده‌ای تأکید داشتند که حضرت علی علیه السلام با مخالفین و منافقین کنار بیاید و به‌مخاصمه نپردازد تا حکومت مستحکم شود، اما امام لحظه‌ای در مبارزه با ایشان درنگ نمی‌فرمود: «وَلَعْمَرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَ الظُّلْمُ مِنَ الْإِثْمَانِ وَلَا إِيهَانٍ» (خطبه ۲۴). آن‌حضرت با مداهنه در سیاست مبارزه می‌کرد و باطل‌گرایی و سازشکاری را که سرفصل سیاست اموی بود، برنمی‌تابید. در مقابل، اصول حکومتی معاویه بن ابی‌سفیان حول محور قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی می‌چرخید. وقتی

قرار بود سودی از کسی به او برسد، چنان وانمود به سازش، بردباری و کرامت می کرد که شهری را همراه مردمش نثار آن فرد می نمود (بخشش مصر به عمروبن عاص).

حضرت علی (ع) در راستای مبارزه با دشمنان ضمن افشاگری و بصیرت افزایی، با تنبّه دادن به آماده سازی روحی اصحاب می پرداخت. هرچه مستکبران بیشتر به مکر و حيله می پرداختند، مردم بیشتر در نادانی غوطه می خوردند و در خمودگی و غفلت فرو می رفتند. امام تازیانه های ملامت را پی در پی بر روح آنان می کوفت تا شاید به پا خیزند و با جهادی مردانه دست غارتگران شامی را از بلاد اسلام کوتاه کنند: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ» (خطبه ۲۷). در این توصیف، امام یاران نافرمان خویش را بر نداشتن شجاعت و غیرت سرزنش می کند و سعی در بیداری آن ها دارد: «لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُم وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا» (خطبه ۲۷) (ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم که سوگند به خدا نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه است).

امیرمؤمنان (ع) هیچگاه آغازگر جنگ نبود: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأَوكُمْ» (نامه ۱۴)؛ حتی با شروع جنگ، آن را به تأخیر می انداخت تا دشمن را بیشتر هدایت نماید: «فَقَالَ اللَّهُ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُّوَ إِلَى ضَوْئِي» (خطبه ۵۵). آن حضرت در میانه میدان با وجود متهم شدن به بی سیاستی، انصاف و عدالت را رعایت می فرمود (برای نمونه ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۳) و برای پایان جنگ نیز یارانش را سفارش می فرمود که فراریان دشمن را نکشید، مجروحان را زخم نزنید، پرده ای را کنار نزنید و مالی را نگیرید و راه صلح (با رعایت جوانب احتیاط) همیشه به روی مخالفین باز باشد (ر.ک: خطبه ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۲۵۲) و این چنین مولای متقیان (ع) میدان نبرد را که ماهیتی سخت و خشن داشت، به میدان زیبای مهرورزی مبدل می ساخت و شخصیت او به عنوان جامع اضداد، در تاریخ ماندگار شد.

۲-۳-۳. قدرت نرم

قدرت برخلاف نامش که درشتی و صلابت دارد، گاهی صورت نرم و لطیف می یابد. اعمال قدرت از این طریق، اهداف حکومت را بهتر محقق می سازد. در ادامه به نمونه های آن در حکومت الهی امیرمؤمنان علی (ع) می پردازیم.



منطق کلی امام بر مدار مهربانی و لطف به مردم: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» (نامه ۵۳) و دوری از درنده‌خویی و شقاوت «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (نامه ۵۳) بود؛ زیرا مردم یا هم‌دین صاحبان قدرت‌اند و یا هم‌نوع ایشان در خلقت و نباید حکومت را طعمه‌ای برای سوءاستفاده از مردم کنند. باید رحمت همچون جامه‌ای تمام‌قامت حاکم را پوشش دهد؛ چنان‌که جایی برای بی‌رحمی و خشونت باقی نماند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷) و به‌راستی امام علی علیه السلام چنین بود. در حدی که مدارای آن حضرت با اصحاب فراری از جهاد، تشبیه به مدارا با شتران جوان برای سواری‌دادن و جامه‌های مندرس و هزاران وصله برای پوشیدن شد: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكَارُ الْعِمْدَةَ وَالثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةَ، كُلَّمَا حَيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرٍ» (خطبه ۶۹). مماشات امام حتی شامل مجرمینی می‌شد که حدّ الهی بر آنان وارد بود و تا جایی که امکان رفق و مدارا بود، دریغ نمی‌فرمود (ر.ک: ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۲۷۳).

۲-۲-۳. احقاق حق

در حکومت حضرت علی علیه السلام عدالت همراه با رأفت اجرا می‌شد که به‌فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِي غَيْرَ مُتَّعِجٍ» (نامه ۵۳) (هرگز امتی پاک و آراسته نگردد که در آنها حق ناتوان بی‌لکنت و ترس و نگرانی از توانا گرفته نشود). مسلم است که یکی از ملزومات عدالت، حق است و از آن‌جا که حاکمان الهی در عین اینکه نمایندگان خدا در امت‌ها هستند، نمایندگان مردم برای تأمین مصالح آنان نیز هستند، پس سنگین‌ترین و والاترین حقوق را امام و امت برهم دارند؛ زیرا بقاء و شایستگی هر جامعه و قوام دین و عزّت دنیا و آخرت هر ملت به آن بستگی دارد و عدم رعایت این حق، جامعه را به‌سراسیمه سقوط می‌کشانند (قربانی، ۱۳۶۰، ص. ۱۴۱) و با رعایت این حق، پایه‌های دین استوار، نشانه‌های عدالت برپا و سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اجرا می‌گردد و در پی آن، روزگار به‌صلاح آید و امید بقای دولت می‌رود و دشمنان مأیوس می‌گردند (خطبه ۲۱۶). حقوقی که ملت‌ها بر حکومت دارند، چنین است:

الف) حق برابری و مساوات

پایه‌های حکومت امام بر برابری استوار بود و میان عرب و عجم، سیاه و سفید، فقیر و غنی، آشنا و غریب تفاوتی وجود نداشت^۱ و در اجرای قانون بر کسی تبعیض روا داشته نمی‌شد: «أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ» (نامه ۷۰). یکی از توصیه‌های همیشگی آن حضرت به زمامدارانش حول این محور بود. از جمله: «و برای رعیت بالت را فرود آور، و رویت را بگشا، و پهلویت را نرم کن (مهربان و هموار و خوشخو باش) و در نگرستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره نمودن و درود گفتن بین ایشان یکسان رفتار کن تا بزرگان در ستم کردن تو طمع و آز نمایند و زیردستان از دادگری تو نومید نشوند» (نامه ۴۶)

امام در بزنگاه‌های تبعیض نظیر تقسیم بیت‌المال، دارایی‌های عمومی را از آن خود و اطرافیان نمی‌دانست؛ غنائم جنگی را در اولین فرصت بین صاحبان حق توزیع می‌کرد و خزانه را جارو کرده و دو رکعت نماز بجا می‌آورد و می‌فرمود: «شما دو تا در قیامت در حق من شهادت دهید» و «اگر نزد من جز شتر آبکش و غلام خدمتکار چیزی دیدید از آن شما (کوفیان) باشد» (ثقفی، ۱۳۷۴، ص. ۳۳؛ ابن بابویه، بی‌تا: ج ۲، ص. ۷۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۲).

با همین رویکرد بود که امام در اولین سخنرانی بعد از هجوم مردم برای بیعت، خطامشی خویش را به اطلاع همگان رسانید و حجت را تمام کرد: «سوگند به خدا اگر بخشیده عثمان را بیابم به مالک آن بازگردانم؛ اگرچه از آن زن‌ها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشد، زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و بر کسی که عدل و درستی تنگ گردد، جور و ستم تنگ‌تر شود» (خطبه ۱۵) البته آن حضرت اختلاف‌هایی را که منشأ آن لیاقت و استعداد و کار و فعالیت بود، در نظر می‌گرفت و ارج نهادن به آن را عین عدالت و دادگستری می‌دانست.

۱. به‌طوری که «حتی دخترش را که گردن‌بند بیت‌المال به عاریه گرفته بود، بازخواست نمود» (مجلسی، ۱۰۷۰ ق، ج ۱۰، ص. ۲۳۴؛ فاضل، ۱۳۷۵، ص. ۵۰)، «دوستش نجاشی را حدّ تازیانه زد، با مرد نصرانی به محکمه قضا رفت و به‌ضررش قضاوت شد» (قربانی، ۱۳۶۰، ص. ۱۵۳) و در تقسیم بیت‌المال در اعتراض زن اعرابی، فرمود: «من در قرآن ندیدم حتی به‌اندازه بال پشه‌ای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری داده شده باشند» (جعفریان، بی‌تا، ص. ۳۸).

ب) حق حیات

دو نوع مرگ در کمین انسان است؛ مرگی که جسم و جان را تهدید می‌کند و مرگی که روح و روان را به خطر می‌اندازد. در صورت عدم توجه به اصل «حیات را قربانی وسائل حیات نکنید» (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۱)، مرگ نوع دوم عارض می‌شود که مرگ واقعی انسان است؛ ولی حفظ کالبد بشری نیز ضرورت دارد و عدم رعایت آن، تجاوز به حق حیات اوست؛ مگر اینکه انسانی حیات دیگر همنوعان را به خطر اندازد و «مفسد فی الارض» شناخته شود.

امام علی علیه السلام به والی مصر سفارش فرمود که از خونریزی‌های ناحق بپرهیز، زیرا هیچ چیز بیشتر از آن موجب کیفر خداوند نمی‌شود و نعمتش را به زوال نمی‌کشاند و رشته عمر را نمی‌برد. خداوند سبحان چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد، نخستین داوری او درباره خون‌هایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند. پس مبادا که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا نه تنها حکومت را ناتوان می‌سازد، بلکه از بین می‌برد یا به دیگران می‌سپارد. اگر مرتکب قتل عمدی شوی، نه در برابر خدا معذوری نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص است (نامه ۵۳).

ج) حق تعلیم و تربیت

حکومت عدالت‌محوری که با حمایت مردم مستقر می‌شود و به‌پشتوانه حضور آگاهانه عموم استمرار می‌یابد، بخش قابل توجهی از امکانات اجتماعی خود را به توسعه فرهنگ، آموزش و پرورش و توزیع اطلاعات اختصاص می‌دهد تا مردم بتوانند با آگاهی کافی و تهذیب نفس در میدان‌های مختلف حاضر شوند و با دریافت معیارهای تمییز حق و باطل در فتنه‌های زمان گرفتار نشوند و فرصت سلطه فرهنگی و استعمار از میان برود.

فراگیری دانش و نشر آن نزد حضرت علی علیه السلام بسیار مهم بود، چنانکه فرمود: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا» (حکمت ۴۷۸) و با پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله علم‌آموزی را حق همگان بر حاکم می‌دانست: «وَلَكُمْ عَلَى حَقٍّ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (خطبه ۳۴). از طرف دیگر، جامعه نیاز به وارستگانی دارد که حکم عقل جامعه بشری را دارند و با راهنمایی‌های خویش پرچم‌دار مبارزه با قدرت‌مداران خودکامه هستند و در راه هدایت مردم، مدرسان رهبران؛ لذا در جامعه علاوه بر تعلیم و تربیت عوام، به تربیت نخبگان نیاز است. در این

راستا امام خردمندانی همچون مالک اشتر، محمد بن ابی بکر، عمار یاسر و ابوذرها تربیت فرمود که بزرگترین سدّ در مقابل ستمگری و بزرگترین مدافع حکومت حق مدار بودند و با سرپرستی امام تربیتشان کامل گردید و علمای امت و مفسران دیدگاه‌های حکومت در بین مردم شدند.

د) حق عزّت و کرامت

یکی از مهم‌ترین حقوقی که حضرت علی (ع) برای همه انسانها قائل است، کرامت انسانی و پاسداری از آن است. کرامت نفسی که هر کس از آن آگاه شود، شهوات در دیده‌اش حقیر آید (حکمت ۴۴۱)؛ اما متأسفانه این ارزش والای انسانی گاهی دستخوش مسائل مادی و دنیوی می‌شود. یکی از چنین جایگاه‌هایی، صحنه سیاست است.

از نگاه برخی سیاستمداران، پیروزی در سیاست اصل است، لذا با توسل به هرگونه نیرنگ و تحمیق مردم که از کرامت و شأن انسانی به دور است، به خواسته‌های حیوانی خویش دست می‌یابند. مولای متقیان (ع) حتی کرامت مجرمان را حفظ می‌فرمود و صرفاً به تناسب جرمشان مجازات می‌کرد. آن بزرگوار بی‌حرمتی به زن غیرمسلمان را نیز بر نمی‌تافت. (خطبه ۲۷؛ کلینی، ۳۲۹، ج ۵، ص ۵؛ مفید، ۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۳) در مقابل هر رفتار مخالف کرامت انسانی، اگرچه توأم با اصرار کسی بود، می‌ایستاد (نظیر پیاده راه افتادن حرب بن شرحبیل شامی (حکمت ۳۲۲) یا دویدن بزرگان انبار (حکمت ۳۷؛ رک: حرّعاملی، ج ۱۲، ص ۲۲۸) در پی رکاب آن حضرت. امام خوب می‌دانست اگر کرامت افراد شکسته شود، به هر گناه و تباهی تن می‌دهند، لذا جز در اطاعت از فرامین الهی نباید مجبور به کاری شوند. از سوی دیگر کرامت رشته اتحاد میان انسانهاست و پیوندهای اجتماعی را استوار می‌سازد: «وَصَلَّتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ» (خطبه ۱۹۲) و از دستاوردهای مهم مقابله با مستکبران روزگار است.

ه) حق آزادی

یکی از روش‌های امام در به کارگیری صحیح قدرت، ترغیب مردم به آزاداندیشی و نهی از تبعیت بی‌چون و چرای قدرت طلبان است. ایشان در خطبه قاصعه می‌فرماید: «آگاه باشید و بترسید، بترسید از فرمانبری مهتران و بزرگان تن که از شرف و جاه خود گردن‌کشی کردند و بالاتر از نسب خویش سرفرازی نمودند» که «مَنْ ضَعُفَ آرَأُوهُ قَوِيَّتْ أَعْدَاؤُهُ» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵۵).

احترام به حق آزادی از جمله آزادی بیان در کردار و گفتار امیر علیه السلام کاملاً مشهود بود. ایشان باور داشت که انسان آزاد آفریده شده است (نامه ۳۱؛ ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۷۷)؛ لذا در مواجهه با انتقادهای حتی مغرضانه، نه تنها مجازاتی برای ناقد در نظر نمی‌گرفت، بلکه از سخن گفتن نیز منع نمی‌فرمود. آن حضرت در کنار آگاهی‌های لازم، برترین و با فضیلت‌ترین نوع امر به معروف و نهی از منکر را سخن حق نزد حاکم ستمکار می‌دانست (حکمت ۳۷۴).

۳-۲-۳. اعتمادسازی

اساس حکومت علوی بر اعتماد مردم نهاده شده بود. مردم در حکومت مشارکت فعال داشتند و تعاملی دوطرفه مبتنی بر دوستی و همکاری بینشان بود. وقتی حاکم به مردم حسن ظن داشته باشد، این خوش‌بینی رنج طولانی مشکلات را از او برمی‌دارد (ر.ک: نامه ۵۳) و دیگر نیازی به کنکاش در زندگی خصوصی و کشف عیوب پنهانی آنها ندارد؛ مسئله‌ای که امام علیه السلام به شدت از آن نهی می‌فرمود: «فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ» (نامه ۵۳). در این صورت، اعتماد دوطرفه ایجاد می‌شود و به دنبال آن، حکومت کاری نمی‌کند که در معرض بدگمانی مردم قرار گیرد و با رفع اتهام از خویش به روشنگری می‌پردازد. حکومت مردمی نیاز به اعمال خشونت و توسل به قدرت‌های بیگانه نخواهد داشت و جلب رضایت عموم، رمز بقاء و تداوم حکومت‌هاست. مولای متقیان علیه السلام برای اعتمادسازی به امور ذیل تأکید فرمودند:

الف) عیب‌پوشی مردم

حاکم پرده‌پوش عیوب مردم است. آن‌هم نه حاکمی با سوءپیشینه که سکوت اختیار کردنش برای عدم افشای خویشتن است؛ بلکه انسان کامل و معصومی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَرٍّ وَلَا لِأَقَائِلٍ فِي مَغْمَرٍ» (خطبه ۳۷) (هیچکس نتوانسته از من (در حضور یا در غیاب) عیب و نقصی بگیرد...

غالب افراد عیوب پنهانی دارند. رهبران امت‌ها باید اهل تغافل باشند و تا آن‌جا که مبانی و اصول دین و حقوق افراد پایمال نگردد، خطاها را نادیده بگیرند و پرده‌داری نکنند. پرده‌داری، فرد را در ارتکاب گناه جسور می‌کند و باعث اشاعه فحشا در جامعه می‌شود. باید عیوب را پنهان داشت تا سرچشمه مشکلات اجتماعی نگردد و این امر، موقعیت‌شناسی حاکم را می‌طلبد که بس دشوار است.

ب) اطلاع‌رسانی

بسیاری از سیاست‌پیشگان معتقدند حقایق را باید از توده مردم پنهان داشت؛ نکند که واکنش‌های نامناسبی نشان دهند. درحالی‌که مصلحت رهبران و عموم مردم (به استثناء اسرار نظامی) در آن است که مردم آگاهانه وارد میدان عمل شوند. البته این یک قانون کلی است که شخصیت‌های کمال‌یافته نمی‌توانند همه دریافت‌های عمیق خود را برای مردم بازگو کنند، زیرا مردم معمولی از درک آن‌ها عاجزند (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۲۰۵)؛ ولی با این بهانه، سانسور اخبار و در جهل نگهداشتن مردم، روش رهبران خودکامه است که جز به منافع خویش نمی‌اندیشند. رهبران الهی در کمال صداقت، وفا و راستی، به مردم شخصیت می‌دهند، واقعیت‌ها را با آنان در میان می‌گذارند و پیوندشان را با رهبران محکم‌تر می‌سازند. امیرمؤمنان علیه السلام در سخنرانی‌های خویش، نه تنها واقعیت‌های موجود را کتمان نمی‌کرد، بلکه حوادث آینده را که از «مخبر صادق» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) شنیده بود، برای مردم بازگو می‌نمود: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ تَبَيَّنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ» (خطبه ۱۶).

ج) مشارکت عمومی

حکومت عدالت‌محور بر مبنای خواست عمومی شکل می‌گیرد و منبع قدرت در عرصه سیاسی با رأی و حمایت مردم پی‌ریزی می‌شود. امام با وجود برخورداری از مشروعیت و نصب الهی در غدیرخم، هنگام مواجهه با انحراف مردم در سقیفه، سکوت کردند و خانه‌نشین شدند. بعد از به دست گرفتن قدرت، توزیع عادلانه آن ضروری است. «همه افراد، فرصت مشارکت در امر حکومت را دارند و مناصب قدرت براساس سلسله‌مراتب بسیار کوتاه، در اختیار همگان قرار می‌گیرد» (پورفرد، ۱۳۸۷، ص ۶۲) و در نتیجه امکان تجمیع قدرت در دست اطرافیان حاکم کاهش می‌یابد و فقط شایستگی افراد ملاک توزیع منصب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. مشاوره با مردم و توجه به شأن و منزلت و اعتبار دیدگاهشان بسیار حائز اهمیت است. حاکمان الهی با سعه صدر و مهر فراوان با مردم مشورت می‌کنند. امام علی علیه السلام نیز با وجود مقام عصمت، مشورت‌طلبی را برخورد سنگین نمی‌دید و از آینده شوم خودرأیی پرهیز می‌داد: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (حکمت ۱۶۱)؛ البته آن‌حضرت بعد از مشورت، بر مواضع اتخاذی استوار می‌ماند و از یاران

انتظار پیروی داشت؛ چنانکه به ابن عباس فرمود: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِيعْنِي» (حکمت ۳۲۱) (بر توست که مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می‌نگرم؛ پس هرگاه تو را پیروی نکردم، تو مرا پیروی کن).

از آن جاکه کارگزاران، بازوان اجرایی حاکم و عاملان اقامه عدل و بسط قانون در جامعه‌اند و ارتباط تنگاتنگی با مردم دارند، حاکمان الهی ضمن مشورت و مشارکت مردم، با انتخاب کارگزاران شایسته و نظارت بر آن‌ها تلاش می‌کنند موقعیتی را فراهم سازند که حق سخنگویی حتی برای ضعیف‌ترین مردم در دورترین نقاط محفوظ باشد و بتوانند انتقادهای لازم را نسبت به حاکم، اطرافیان و کارگزاران وی اعلام دارند (ر.ک: نامه ۵۳). در حکومت امام حتی مخالفین تازمانی که حریم دیگران را زیر پا نمی‌گذاشتند، از آزادی برخوردار بودند؛ ایشان در مسجد حضور می‌یافتند؛ به امام اقتدا نمی‌کردند و علناً انتقادهای صریح به امام روا داشته و حتی ناسزا می‌گفتند؛ با این وجود از بیت‌المال، سهم برابر با دیگران دریافت می‌کردند و از حقوق شهروندی یکسان برخوردار بودند.

د) تأمین اجتماعی

توجه به معیشت از روش‌های دیگر اعتمادسازی در حکومت حق‌مدار امام علی علیه السلام بود. این مسأله آن قدر اهمیت داشت که امام هنگام برشمردن اهداف و برنامه‌های حکومتی به مالک اشتر، سه مورد از چهار برنامه مذکور را به مسائل اقتصادی اختصاص داد: «جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نامه ۵۳) (جمع کردن خراج، نبرد با دشمنان، اصلاح کار مردم و آبادکردن شهرها). آن حضرت درجهت تأمین اجتماعی و رفاه مردم گام‌های جدی برداشت؛ به‌طوری که کوفیان در حکومت او در آسایش بودند و حداقل هرکس بهره کافی از گندم، سرپناه و آب سالم آشامیدنی داشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۸).

طبق اصول مطرح شده در مکتب امام علی علیه السلام، هیچ‌گاه قانون تنازع بقا بین فعالان اقتصادی دنبال نمی‌شد؛ بلکه به‌جای رقابت مخل امنیت، رقابت مسئولانه، تعاون و اخوت و به‌جای منافع شخصی مادی، رعایت منافع عمومی و منفعت شخصی معنوی وجود داشت. بنابراین برخلاف نظام سرمایه‌داری که مبتنی بر رقابت است و تهدید، فشار و تعرض به دیگران را به‌همراه دارد، در حکومت

علوی، امنیت اقتصادی به «ایمن بودن هرگونه فعالیت اقتصادی از تهدید، فشار و تعرض» تعریف می‌شود: «رِفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ» (لیشی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۹؛ آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۱۲۳).

هـ) امنیت

برای ایجاد سیستمی با مراعات کامل حقوق افراد، باید امنیت کامل در جامعه برقرار نمود. در سایه امنیت است که سایر نیازهای انسان پاسخ داده می‌شود و با اتحاد بیشتر، مشارکت عمومی بالا می‌رود. از سوی دیگر، این امنیت باید برای تمام اقشار جامعه به یک‌میزان فراهم گردد، حتی برای مخالفینی که خرابکار اجتماعی نیستند؛ چراکه به‌فرمایش امام «همگان به سه چیز نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۳۲۰). بدین صورت، بهترین شیوه اعمال قدرت که چیزی جز محبت نیست و نشان از حاکمیت الله بر زمین دارد، به واسطه امیرمؤمنان (ع) به‌نمایش درآمد.

نتیجه‌گیری

حکومت علوی برگرفته از حکومت عدل الهی بود و همان‌طور که شخصیت امیرمؤمنان (ع) تجلی‌گاه صفات خدا بود، حاکمیتش نیز تجلی حاکمیت الله بود. در منشور حکومت علی (ع) قدرت به‌معنای معمول آن نیست. اعمال قدرت در سیره آن‌حضرت همان مأموریتی است که از سوی خداوند متعال برای هدایت خلق به او واگذار شد. سرزنش‌ها و مجازات‌های امام همانند محبت ایشان، عین هدایت و عدالت بود. ایشان در نهایت مهر و انعطاف، شدیداً پایبند مبانی و اصول الهی بود و هر جا تخطی از آن مشاهده می‌نمود، با قاطعیت ایستادگی می‌کرد.

روش حکومتداری حضرت علی (ع) به‌عنوان بهترین راهکار فراروی رهبران جامعه بشری است و «حسن تدبیر»، «مدیریت زمان و مکان» و «تلفیق قدرت سخت و نرم»، ارکان آن را تشکیل می‌دهد. باید‌های حکومتی در قالب «خطوط کلی حاکم» و نبایدهای حکومتی در قالب «خطوط قرمز حاکم»، بیانگر تکالیف و محرمات الهی هستند. خطوط کلی حکومت علوی، خدامحوری، دین‌مداری، عدالت‌محوری، اعتدال‌گرایی و وفا و راستی بود و خطوط قرمز آن، استبداد، اعمال زور و خشونت، تکاثر، انحصارطلبی و تفاخر.

منابع

- قرآن کریم. ۱۴۱۵ق، مترجم: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۱ش، مترجم و شارح: علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸ش، غرر الحکم و درر الکلم، مترجم: سیدحسین شیخ الاسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. آملی، عزالدین جعفر بن شمس الدین، ۱۳۵۵ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۸۷ق، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، مصر: دار إحياء الكتب العربية.
 ۴. ابن الأثیر، علی بن محمد شیبانی، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
 ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، بی تا، الخصال، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
 ۶. ابن شعبه، حسن بن علی حرّانی، ۱۳۶۳ش، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، محقق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی ۱۳۷۶ق، مناقب آل ابی طالب ﷺ، نجف: المكتبة الحيدرية.
 ۸. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد ۱۴۰۷ق، العقد الفريد، بیروت: دار الكتب العلمية.
 ۹. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۰. ابن مزاحم، نصر، ۱۴۰۴ق، وقعة الصّفتین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
 ۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب. بیروت: دار الفكر.
 ۱۲. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.
 ۱۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۴ش، الغارات، مترجم: عبدالمجید آیتی، تهران: وزرات ارشاد.
 ۱۴. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۵ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۵. جعفریان، رسول، بی تا، تاریخ و سیره امیرمؤمنان علی بن ابیطالب ﷺ، قم: دلیل ما.
 ۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.



۱۷. حسینی دشتی، سیدمصطفی، بی‌تا، *معارف و معاریف*، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
۱۸. حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، ۱۳۷۱ش، *الحیاء*، مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الأسناد*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۰. خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۴۰۸ق، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. خویی، حبیب‌الله بن محمد، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۲. دشتی، محمد، ۱۳۸۱ش، *امام علی (ع) و مسائل سیاسی*، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۱ش، *رخساره خورشید: سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳ش، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دار العلم.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
۲۷. عمید، حسن، ۱۳۷۶ش، *فرهنگ لغت عمید*، تهران: امیرکبیر.
۲۸. فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۷۶ش، *تعالی شناسی*، بی‌جا: سوره.
۲۹. فاضل، جواد، ۱۳۷۵ش، *سخنان حضرت علی (ع) از نهج البلاغه*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات.
۳۰. قربانی، زین‌العابدین، ۱۳۶۰ش، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۳۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۸ش، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۲۹ق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. لیثی، علی بن محمد واسطی، ۱۳۷۶ش، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحديث.
۳۴. مجلسی، محمدتقی، ۱۰۷۰ق، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. معلوف، لويس، ۱۳۸۲ش، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)*، مترجم: احمد سیاح، تهران: اسلام.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، ۴۱۳ق، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام (شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه)*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. نائیکی، محمدجواد، ۱۳۸۴ش، *افسانه دموکراسی (نقدی بر مبنای نظری دموکراسی)*، تهران: وزیری.
- مقالات و پایان‌نامه‌ها**
۴۰. پورفرد، مسعود، ۱۳۸۷ش، مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهید صدر، *ویژه‌نامه حکومت اسلامی*، ش ۵۰، ص ۱۵۶-۱۸۴.
۴۱. دی، دی، رافائل، ۱۳۷۸ش، حاکمیت، قدرت و اقتدار، مترجم: مالک حسینی، *نامه فرهنگ*، ش ۳۲ و ۳۳، ص ۱۱۲-۱۲۷.
۴۲. رهبری، مهدی، ۱۳۸۵ش، تحول گفتمانی قدرت جستارهایی در باب تحول مفهومی قدرت در دوران کلاسیک، میانه، مدرن و پسامدرن، *پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی*، ش ۱، ص ۸-۱۵۲.
۴۳. رحیمی، امین، ۱۳۹۰ش، *اخلاق قدرت در سیره علوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، استاد راهنما: ایرج گلخانی.
۴۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲ش، اصول سیاست در سیره عملی امام علی (ع)، *فصلنامه نهج البلاغه*، ش ۷، ص ۲۵-۴۱.
۴۵. شنایی، اشرف‌السادات؛ طباطبایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۸ش، رویکرد امام علی (ع) به اخلاق در حوزه سیاست و کارکرد آن در تولید قدرت نرم، *نشریه اخلاق پژوهی*، ش ۵، ص ۱۴۶-۱۲۳.
۴۶. صدر نبوی، رامپور، ۱۳۷۶ش، پرستیژ، قدرت و زور، *مجله دانش و توسعه*، ش ۷ و ۶، ص ۵-۲۶.
۴۷. فتاحی اردکانی، حسین؛ محمود اوغلی، رضا، ۱۴۰۰ش، مؤلفه‌های قدرت هوشمند در نهج البلاغه، *پژوهش‌نامه علوی*، ش ۱، ص ۱۹۷-۲۲۳.



۴۸. ممتاز، فریده، ۱۳۷۹، قدرت، *مجله شناخت*، ش ۲۷، ص ۲۰۳-۲۱۵.
۴۹. میرجلیلی، علی محمد؛ عمویی، مریم، ۱۳۹۷، آسیب شناسی استحمار در کسب و حفظ قدرت سیاسی از منظر نهج البلاغه، *پژوهش های نهج البلاغه*، ش ۵۹، ص ۱۴۹-۱۷۰.
۵۰. نبی لو، عظیم الله، ۱۳۹۹ ش، شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه، *نشریه علوم سیاسی*، ش ۵۰، ص ۷۹-۱۰۰.